

دانش بومی و سنت‌های محلی در تولید و مدیریت محصولات شیری دام گوسفندی (مطالعه موردی: روستای تاگر - شهرستان نور)

- ❖ **مصطفی فیروزروز؛** دانشجوی کارشناسی ارشد رشته مرتعداری، دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تربیت مدرس، ایران.
- ❖ **مهدی قربانی؛** دانشیار دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه تهران، ایران.
- ❖ **رضا عرفانزاده*؛** استادیار گروه مرتعداری، دانشکده منابع طبیعی، دانشگاه تربیت مدرس، ایران.

چکیده

دانش بومی هر سرزمین چگونگی فهم و نگرش مردم به جهان بوده که نتیجه سال‌ها تجربه نیاکان در بهره‌برداری بهینه از منابع پیرامون انسان‌ها را نشان می‌دهد. پافشاری بر انتقال فناوری و بی‌توجهی به دانش بومی نه تنها باعث تخریب رابطه انسان با محیط وی شده است که موجبات بروز خلل در برنامه‌های توسعه پایدار را نیز فراهم آورده است. این تحقیق با مرور بخشی از دانش بومی منطقه بر سنت‌های محلی در تولید و مدیریت فرآورده‌های شیر دام‌های گوسفندی مردم روستای تاگر از توابع بخش بلده، شهرستان نور تأکید می‌نماید. روش مطالعاتی این تحقیق بر مبنای روش‌های پیمایشی است که جهت تولید اطلاعات از روش‌های کیفی مشاهده مستقیم، مشاهده مشارکتی و مصاحبه سازمان‌یافته با گروه‌های هدف استفاده شده است. نتایج این تحقیق شامل تحلیل دانش بومی گله‌داران در مدیریت دام و شناخت ابعاد مختلف دانش بومی در فرآوری و تقسیم مشتقات شیری در قالب تعاونی سنتی "عیارگیری" و "شاخویی" است. بر اساس نتایج این تحقیق می‌توان بیان نمود که گله‌داران در روستای مورد مطالعه، جهت مدیریت دام و فرآوری شیر آن‌ها، سازمان اجتماعی را بر اساس آداب و رسوم محلی شکل داده‌اند. این سازمان نوعی سرمایه اجتماعی برای بهره‌برداران محسوب می‌شود. درنهایت می‌توان بیان نمود پایداری اقتصادی معیشتی بهره‌برداران در این منطقه وابسته به پایداری و تقویت انسجام و سرمایه اجتماعی در شبکه بهره‌برداران مرتع است.

واژگان کلیدی: سنت‌های محلی، دانش بومی، روستای تاگر، عیارگیری، انسجام اجتماعی و شاخویی.

۱. مقدمه

خوبی برای دانش رسمی قرار داده است و دانشی قابل دسترس، قابل فهم، ساده، کارآمد و ارزان است. دانش بومی از دهه ۱۹۷۰ به طور فزاینده‌ای به‌عنوان منبع اساسی و با ارزش جوامع محلی در راستای دستیابی به توسعه پایدار به رسمیت شناخته شده است. در واقع این دانش به‌عنوان راه‌حلی برای پاسخ به شکست نظریه‌های بزرگ توسعه (به ویژه نظریه نوسازی) توسط کشورهای بزرگ در نظر گرفته می‌شود و در آن راه‌حل‌های فن‌سالارانه برای تغییر چشم‌اندازهای توسعه از نگاه اکثریت دهقانان و کشاورزان کوچک در جهان مورد توجه قرار گرفته است [۱]. برای اولین بار در کنفرانس "ریو" (اجلاس عالی زمین) که در سال ۱۹۹۲ برگزار شد، دانش بومی به‌عنوان عاملی ارزشمند در توسعه پایدار معرفی شد. در واقع دانش بومی، مصداق بارز جمله مشهور فریتز شوماخر^۲ (کوچک زیباست^۳) است؛ زیرا اهمیت جوامع محلی و بومی را به‌خوبی بازنمایی می‌کند [۲۳].

از جمله زمینه‌های شناخته شده دانش بومی در مناطق روستایی ایران همیاری، مشارکت و به تعبیری تعاون است. این نوع گروه‌های یاریگری سازمان‌یافته که در بیش از ۹۰ درصد امور زندگی روستاییان به‌ویژه تا قبل از اصلاحات اراضی وجود داشته را اصطلاحاً، "تعاونی‌های سنتی" می‌نامند که شایستگی سرمشق شدن برای برنامه ریزان تعاون کشور را دارد. این تعاونی‌ها به‌مثابه سازمان‌های کهنی می‌باشند که هنوز نیز اشکالی از آن را در روستاها و ایلات این مرزوبوم می‌توان جست‌وجو کرد ولی با فروپاشی نظام مدیریت روستایی حاصل از اصلاحات اراضی، بعضی از آن‌ها کم‌رنگ گردید [۱۷]. خوشبختانه تعاونی‌های سنتی در زمینه دامداری سنتی هنوز در میان دامداران متحرک، زنده و به نام‌های گوناگون رایج است. یکی از مهم‌ترین تعاونی-

دامداری اقتصاد عمده عشایر و اقتصاد درجه دوم غالب روستاهای ایران است و لذا پس از کشاورزی بیشترین حجم و انواع مشارکت و یاریگری در پیرامون آن شکل گرفته است [۱۰]. به‌طور کلی از گذشته‌های دور انسان به شیوه‌های مختلف اطلاعات را از طبیعت کسب کرده و این دانسته‌ها را به صورت تجربی، نوشتاری و یا از طریق شفاهی (سینه‌به‌سینه) به نسل‌های بعدی منتقل کرده است. این دانش‌های سنتی که از ابعاد گسترده‌ای برخوردار است، از روابط مستقیم انسان با محیط سرچشمه گرفته است [۲۹]. این علم که بوم‌شناسی انسانی خوانده می‌شود به مطالعه روابط و تعاملات میان انسان‌ها و محیط‌زیست ایشان و در واقع مطالعه فرهنگ برخاسته از رابطه انسان با طبیعت است که تحت عنوان دانشی به نام "بوم‌شناسی فرهنگی" مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بوم‌شناسی فرهنگی دانشی است که جنبه‌های فرهنگی ارتباط انسان با طبیعت اطراف خود را مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد [۱۴]. یکی از ابعادی که در بوم‌شناسی فرهنگی مورد بحث قرار می‌گیرد، دانش بومی بهره‌برداران مرتع در مدیریت گله‌های دامی در عرصه‌های طبیعی است. محققین مختلفی به نقش مهم دانش اکولوژیک بومی گله‌داران در استفاده پایدار از عرصه‌های طبیعی اذعان نموده‌اند [۸، ۱۲، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸]. در تعاریف دانش بومی دانش گروه‌های انسانی در ارتباط با زمینه‌های مختلف هستی، زندگی و معیشت تعریف شده است که از تعادل و تعامل با محیط طبیعی و اجتماعی و از طریق آزمون و خطا در خلال زمان شکل گرفته است و معمولاً نامکتوب و شفاهی است [۳، ۴، ۹]. همچنین تعریف فرهنگ توسعه روستایی از دانش بومی این چنین بوده که این دانش مربوط به محلی خاص که در طول زمان انباشته شده است [۱۳]. تجربه نشان می‌دهد که دانش بومی نه تنها با دانش رسمی در تعارض و تناقض نبوده بلکه ویژگی‌های متفاوت دانش بومی، آن را مکمل

¹ Indigenous knowledge

² F.Schumacher

³ Small Is Beautiful

می‌گردد (۲۰). هدف از این تحقیق، بررسی جنبه‌های مختلف دانش بومی دامداران برای مدیریت و تولید فرآورده‌های شیری از دام‌های گوسفندی در روستای تاکر واقع در مراتع ارتفاعات کوهستانی شمال البرز است. در این بررسی همچنین جنبه‌های مختلف دانش بومی گله‌داران از جمله تولید و مدیریت محصولات شیری و نقش سنت‌های محلی در تقسیم فرآورده‌های حاصل از آن مورد بررسی قرار گرفته است.

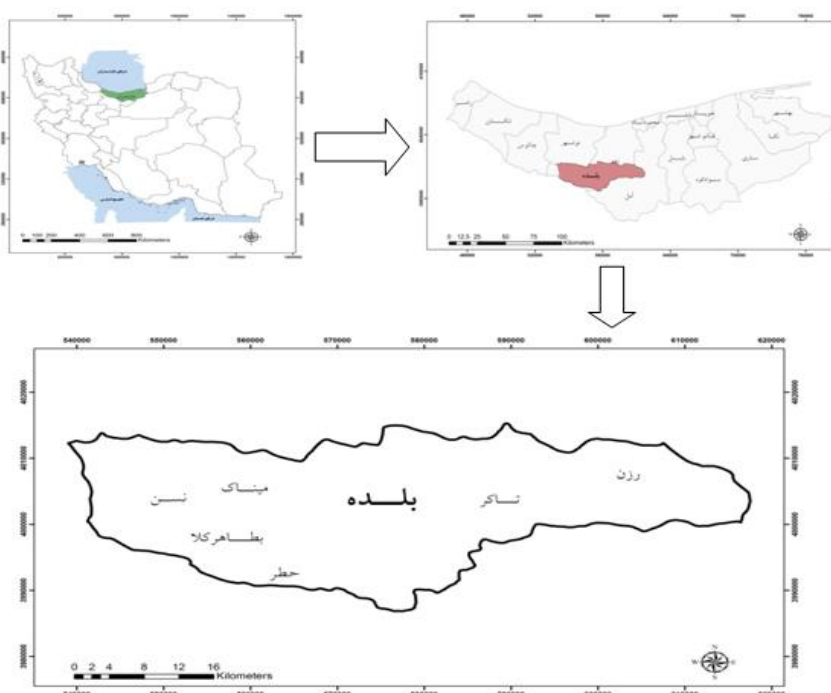
۲. روش‌شناسی تحقیق

۱.۲. معرفی منطقه مورد مطالعه

منطقه مورد مطالعه در این پژوهش یکی از روستاهای حوزه آبخیز نورود واقع در البرز مرکزی است که در شمال قله دماوند و در فاصله میان دو بزرگراه تهران-آمل (جاده هراز) و تهران-چالوس قرار دارد که در طول شرقی ۵۱ درجه و ۲۶ دقیقه تا ۵۲ درجه و ۱۳ دقیقه و عرض شمالی ۳۶ درجه و ۱۰ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۱۵ دقیقه واقع شده است (شکل ۱). این منطقه از غرب به حوزه آبخیز وازرود و بخشی از چالوس، از جنوب به حوزه آبخیز کرج و هراز و از شرق به جاده هراز منتهی می‌گردد. اقتصاد مردم این منطقه‌ی ییلاقی بیشتر دامداری و کشاورزی است. روستای تاکر که هدف اصلی این تحقیق است از روستاهای ییلاقی بخش بلده‌ی نور در استان مازندران است که فاصله روستا تا نزدیک‌ترین شهر (یعنی بلده) ۱۷ km است. جمعیت روستای تاکر بر اساس آمار سال ۱۳۹۰ در تابستان ۱۰۰ خانوار و ۵۰۰ نفر جمعیت و در زمستان ۶۰ خانوار ۱۴۸ نفر است. در این روستا دامداری در کنار باغداری و کشاورزی شغل اصلی مردم است. بهره‌برداری از مراتع روستای تاکر بر اساس پروانه شورای است، بر این اساس که پروانه‌ها در اختیار شورا بوده و بهره‌برداران بر اساس این پروانه حق برداشت از مراتع در سامان عرفی روستا را دارند.

های سنتی در مدیریت شیر دام‌ها در بین گله‌داران در ایران تعاونی سنتی "واره" است که در واقع نوعی سازمان غیررسمی تعاونی سنتی غالباً زنانه و بسیار کهن با محور اصلی همیاری است. اگرچه محور اصلی مبادله در واره مبادله پایاپای (شیربه‌شیر) است اما در حاشیه آن مبادلات اقتصادی، اجتماعی و روانی دیگر نیز اتفاق می‌افتد [۱۱]. در تحقیق حاضر نیز به مطالعه یکی از این سنت‌های همیاری و تعاون بین گله‌داران منطقه مورد مطالعه تحت عنوان "عیارگیری" پرداخته شده است. این تعاون مصداق بارز "همیاری"^۱ در بین گله‌داران این روستا بوده که عاری از هرگونه آیین‌نامه و مقررات مکتوب، قرن‌ها پایدار مانده و بدون آنکه مانند تعاونی‌های مدرن منجر به نزاع و درگیری، تغییر اعضای هیئت‌مدیره و انحلال گردد، در صورت بروز اختلال احتمالی که به‌ندرت پیش می‌آید، مشکلات به‌صورت گفتگو و سازش حل‌وفصل می‌گردد. از مثال‌های این تجربه شغلی و سازش می‌توان به رعایت نظم در زمان ورود و خروج دام به مرتع بر اساس اقلیم و وضعیت مرتع، حرکت دام در سامان‌های مختلف بر اساس تعداد، نوع و ترکیب گله، اعتماد و سازش در صورت گم یا تلف شدن دام اشاره کرد. دامداران با شناخت کامل از گیاهان خوش‌خوراک، دوره چرای دام‌های خود را با معیارهای بهره‌برداری مجاز و توان اکولوژیکی مرتع تنظیم می‌کنند. عامل بقا و ضامن پایداری توسعه و بالندگی تعاونی مذکور و سایر همیاری‌ها طی قرن‌ها در پهنه ایران زمین، کارکردهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن‌ها به همراه تعهدات اخلاقی، اصالت فرهنگی، اعتقادات ملی و مذهبی و وجود شبکه‌های نامرئی از نظارت‌های اجتماعی و سرمایه اجتماعی است که به‌صورت عاملی نیرومند موجب پیوندهای ناگسستگی بین مردم و به طبع اعضای تعاونی

¹ Mutual help



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی روستای تاکر

۲.۲. روش تحقیق

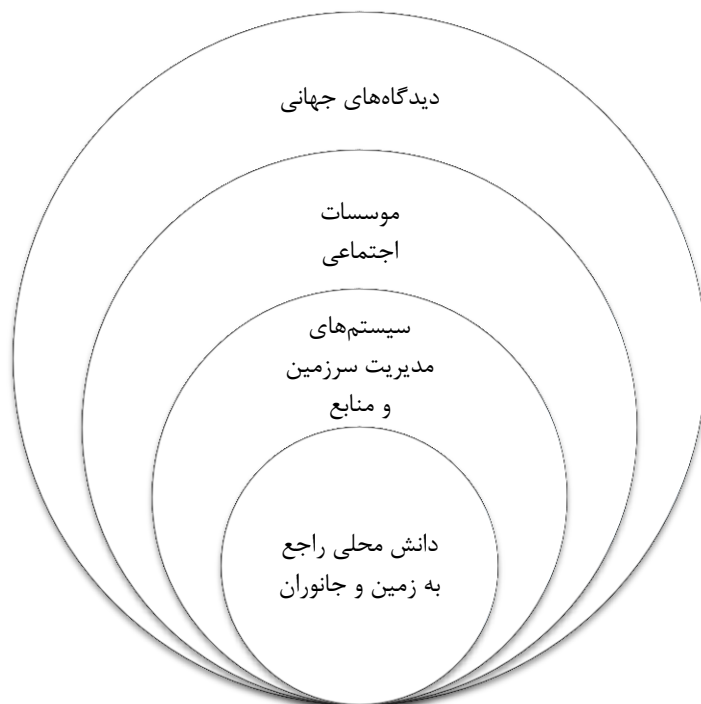
در این روستا بر اساس روش پیمایشی و از طریق روش‌های کیفی از جمله مشاهده مستقیم، مصاحبه با گروه‌های هدف و مشاهده مشارکتی، بهره‌برداران در منطقه مورد مطالعه شناسایی شدند. در پایلوت‌های مورد مطالعه تعداد ۱۱ نفر دامدار که به‌صورت مشارکتی و با همکاری یکدیگر برای مدیریت دام در عرصه، از مراتع روستای تاکر استفاده نموده‌اند، در شبکه اجتماعی گله‌داران دخیل‌اند. در جمع‌آوری داده‌ها، محقق از روش‌های مشارکتی و با حضور مستقیم در فرآیند شیردوشی و تقسیم و مدیریت محصولات دامی، این فرآیند را به‌طور دقیق ثبت نموده و سپس با استفاده از پرسش‌نامه باز ساختار اجتماعی مرتبط و باورهای فرهنگی را کشف نموده است. لازم به ذکر است جهت ارزیابی صحت اطلاعات به‌دست‌آمده، افراد مختلف در

گروه‌های مختلف گله‌داری در روستای تاکر مورد پرسش قرار گرفتند. در ادامه به‌منظور تحلیل دانش‌بومی، از رویکرد کالاند^۱ استفاده شد [۱۸]. مطابق این رویکرد برای شناخت کامل دانش سنتی باید آن را در چندین سطح تحلیلی در نظر گرفت که این سطوح شامل شناخت دانش، عملکرد، ساختار اجتماعی، باورها و سنت‌ها است (شکل ۲). در نظریه مذکور این چارچوب با شناخت دانش تجربی آغاز شده و در سطح دوم تأکید بر عملکرد دانش بومی دارد. در سومین سطح ساختار اجتماعی مرتبط با دانش بومی مورد توجه قرار می‌گیرد. در بالاترین سطح تحلیل، تمرکز بر شکل‌گیری یک درک منطقی و ادراک زیست‌محیطی است که می‌تواند باورهای بومی، عقاید و سنت‌های بومی را در بر گیرد. باید توجه داشت که در تحلیل دانش‌بومی این چارچوب می‌تواند مؤثر واقع گردد

^۱ Kalland

سپس با استفاده از فنونی چون مشاهده مشارکتی، مشاهده مستقیم و مصاحبه آزاد، از درون کلیه اطلاعات، مفاهیم و روش‌ها استخراج شد و سپس بر اساس میزان تأکید و یا تکرار بیشتر مصاحبه‌شوندگان، آن مفهوم به‌عنوان پاسخ صحیح انتخاب شد.

و بر اساس آن مؤلفه‌های مختلف دانش بومی قابل بررسی و تحلیل خواهند بود [۷، ۱۵]. در این مرحله از تحقیق برای گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات، تعدادی از افراد دامدار روستا به‌عنوان افراد کلیدی شناسایی شدند و به‌منظور اجرای بهتر این روش در ابتدا ارزیابی سریع از روستا صورت گرفت.



شکل ۲. سطوح تحلیل در بررسی بدنه دانش بومی (کالاند، ۱۹۹۴)

۳. نتایج

۳.۱. نهاد و ساختار اجتماعی در الگوی معیشتی

مرتبط با تولید فرآورده‌های شیری

گله‌داران در روستای تاکر در قالب یک شبکه اجتماعی به صورت گروهی از سامان‌های عرفی مشاعی روستا بهره‌برداری می‌کنند. هر گله از ۳ یا ۴ مرد (بسته به مساحت سامان عرفی و تعداد گوسفندان آن گله) تشکیل شده که با یاریگری و مشارکت متقابل، امور گله‌داری را برای ۹ ماه از سال مدیریت می‌نمایند ولی این افراد در فصل شیردوشی و تولید فرآورده‌های دامی به ۵

گله‌داران منطقه دام‌های خود را در سه زیرگروه که هر کدام به اسم سامان عرفی اصلی‌شان نام‌گذاری می‌شوند به‌صورت مشارکتی به مدت ۹ ماه از سال در مرتع هدایت می‌کنند. این بهره‌برداران با یکدیگر شبکه‌های اجتماعی را تشکیل داده و پیوندهای اجتماعی برقرار نموده‌اند که پایداری این شبکه‌ها نقش اساسی در بهره‌برداری از مرتع و تأمین نیازهای اقتصادی دامداران در این منطقه دارد.

شخصی که چوپانی گوسفندان شیرده را بر عهده دارد. ۶- کابی کرد: فردی که چوپانی دام‌های نر بزرگ‌تر از یک سال (فرام‌ها) را بر عهده دارد. ۷- وِر‌کاکرد: فردی که چوپانی بره‌ها را بر عهده دارد. گروه باید یکی از کرده‌ها را که بیشترین تجربه را دارد به‌عنوان "سَرچپون" یا "سرکرد" انتخاب کند تا چوپان‌ها را مدیریت کرده و بر اساس توانایی آن‌ها، بینشان تقسیم وظیفه کند. البته در امر شیردوشی همه این افراد به مزلی کمک کرده و فقط در زمان چوپانی است که مزلی تنها می‌ماند که برای کمک به مزلی معمولاً مختاباد یک چوپان کمکی استخدام می‌کنند که به آن "ماقَرار" می‌گویند.

۲.۳. چگونگی روابط بین گله‌داران در یک نهاد

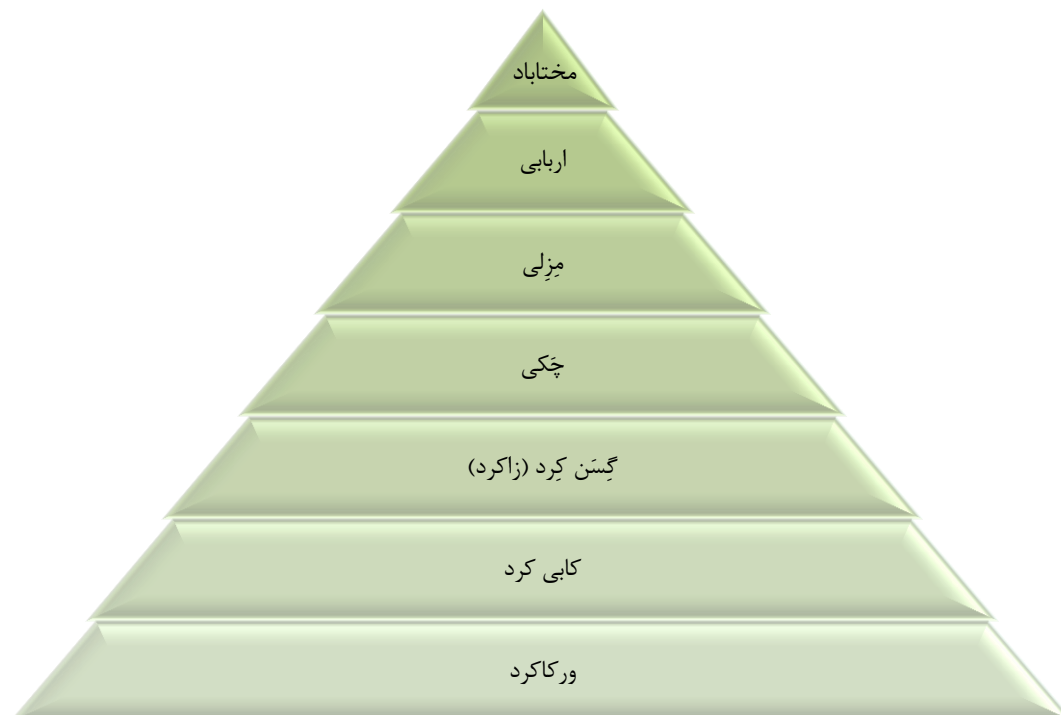
اجتماعی

روابط مختلفی بین گله‌داران مختلف وجود دارد. این روابط در بهار و تابستان که فصل شیردوشی است و بیشتر اوقات اعضای گروه با هم و در تعامل با یکدیگر هستند، بیشتر از زمستان (که دام‌ها در آغل به سر می‌برند) است و شامل روابط کاری (مدیریت گله و نوبت چوپانی و شیردوشی و یاریگری)، روابط دوستی و خویشاوندی و روابط مالی (قرض یا خریدوفروش فرآورده‌ها و دام) است. با توجه به شکل ۳ می‌توان گفت، مختاباد در رأس هرم، روابط کاری و مالی بیشتری با سایر اعضا دارد. در گرفتن چوپان و تقسیم وظایف بین اعضا و همچنین حسابرسی و قبول دام‌های چکی با اعضای گروه رابطه برقرار می‌نماید. بعد از مختاباد، اربابی‌ها در رتبه دوم کثرت روابط قرار دارند که شامل چکی زیردست خود، کردها و مزلی است. چکی‌ها فقط با مختاباد و اربابی رابطه دارد که رابطه آن‌ها با اربابی خود بیشتر از مختاباد است و هیچ رابطه کاری و مالی با دیگر چکی‌ها و کردها ندارند. کردها نیز رابطه قوی با اربابی‌ها و مختاباد دارد و طبق تشخیص سَرچپون به فعالیت می‌پردازد. نکته قابل توجه اینکه ممکن است کردها یکی از اربابی‌ها بوده و سیمت کردی بین اربابی‌ها تقسیم می‌شود. در فصل

تا ۷ نفر افزایش می‌یابند. در هر گله، افراد نقش‌های اجتماعی مختلفی دارند که بر اساس این نقش‌ها، یک نهاد اجتماعی در مدیریت دام در عرصه شکل گرفته است. بر اساس شکل ۳ می‌توان هفت نقش مختلف اجتماعی را برای گله‌داران گوسفندی در روستای تاکر مشخص نمود. ۱- مختاباد: در این منطقه به رئیس هر گروه مختاباد می‌گویند که نظارت بر فعالیت شیردوشی و نحوه تقسیم‌بندی شیر بین افراد گروه و گرفتن چوپان و... را عهده دار است. مختاباد شدن معمولاً به صورت موروثی بوده ولی این امر مطلق نیست زیرا مختاباد باید ویژگی‌هایی داشته باشد که بعضاً این صفات در فرزند مختاباد جمع نمی‌شود و یا فرزند مختاباد این مسئولیت را بر عهده نمی‌گیرد و گروه بر روی شخصی دیگری به توافق می‌رسند. صفاتی مثل دانش بومی بالا، تجربه بالا، اخلاق خوب، ابهت لازم برای مدیریت گروه و حسن تصمیم‌گیری در مواقعی که در گروه اختلاف باشد و این ویژگی‌ها معمولاً در شخص مورد انتخاب گروه خودنمایی می‌کند. ۲- اربابی: که همان دامدارانی هستند که دارای پروانه چرا می‌باشند و در مدت تعیین عیار و شیردوشی و بقیه کارها یا خود یا نماینده‌ای در گروه دارد. ۳- مزلی: فردی است که در زمان شیر دوشی در استنگاه (محل شیردوشی و تولید فرآورده‌ها) مانده و به تولید فرآورده‌های دامی مشغول است به مهیا کردن شرایط رفاهی اعم از پخت‌وپز و نظافت کیمه (به محل اسکان تابستانه «کیمه» می‌گویند که سرپناهی است سقف دار ولی بدون دیوار) را برای سایر افراد بر عهده داشته و در واقع مسئول امور داخلی استنگاه است. ۴- چکی: به خرده مالکانی گفته می‌شود که پروانه چرا ندارند و تعداد محدودی دام بین ۵ تا ۲۰ را به مختاباد سپرده و خود در روستا یا شهر شغل مستقل از دامداری دارد و سالیانه برای هر رأس دام مبلغ ۱۰۰ هزار تومان به اربابی خود می‌پردازد و خود در مدیریت گله دخالتی ندارد و مختاباد هم سهم او را از فرآورده‌های تولیدی کنار گذاشته و در روز تقسیم به او می‌دهند. ۵- گسن کرد (زاکرد): به

خویشاوندی می‌شود. در این فصل ممکن است بعضی زنان گله‌داران نیز به دلیل نزدیکی کالن سرا به محل زندگی به کمک مردان آمده و در تغلیف دستی دام‌ها نقش ایفا می‌کنند.

زمستان شدت روابط و نوع آن‌ها کاهش می‌یابد زیرا در این فصل دام‌ها در "کالن سرا" یا آغل در داخل روستا می‌مانند و مدیریت آن‌ها از حالت مدیریت مشارکتی به مدیریت فردی تبدیل می‌شود و در نتیجه روابط کاری و مالی کاهش یافته و روابط بیشتر متکی بر رابطه دوستی و



شکل ۳. نهاد اجتماعی در مدیریت گله و روابط اجتماعی بین گله‌داران روستای تاگر

خوردن آب به "بره قلد" هدایت می‌شوند. بره قلد محوطه محصور است که برای ساخت آن چوب‌های ضخیمی را با فواصل یک متری به صورت عمودی در زمین قرار می‌دهند و چوب‌های نازک با انعطاف بالایی را به صورت افقی در آن می‌بافند. فردی که "بره زن" نامیده می‌شود دام‌ها را با "ترکه دست" که چوبی نرم و انعطاف‌پذیر از جنس بوته "شوشوک" (*Verbascum Thapsus*) بوده که به عنوان هیزم نیز استفاده می‌شود به خروجی بره قلد هدایت می‌کند. مختاباد و یکی از اربابی‌ها روی صندلی سنگی در خروجی بره قلد به عرض حداکثر ۳۰ سانتیمتر (اگر بیشتر از این باشد دام‌ها به راحتی فرار می‌کنند) به

۳.۳. شناخت و عملکرد دانش بومی در تولید و

مدیریت شیر دام‌ها

زمان حرکت دام به سمت ییلاق در دهه اول اردیبهشت‌ماه است و برای تعیین روز و ساعت دقیق آن از شخصی که به "ملا" معروف است به اصطلاح محلی ساعت می‌گیرند تا در زمانی خوش یمن حرکت را آغاز کنند و البته در این راستا آمادگی مرتع و وضعیت آب و هوایی فروردین‌ماه و میزان بارش‌های اخیر را نیز در نظر می‌گیرند. برنامه روزانه مدیریت گله بدین صورت است که صبح با طلوع آفتاب دام را به مرتع حرکت می‌دهند و ساعت ۱۱ به استنگاه برگشته و در این زمان دام‌ها بعد از

در این ایام صبح با طلوع آفتاب دام را به مرتع حرکت داده و تا ساعت ۱۰:۳۰ چرا می‌کنند؛ در این ساعت دام به بره قلد آمده و شیردوشی صورت می‌گیرد که به آن "چاشت" گویند و همه اعمالی که در مراتع بهاره انجام می‌شد را تکرار می‌کنند. بلافاصله بعد از شیردوشی اول به مرتع برگردانده می‌شود و بعد از ۱ ساعت تعلیف به استنگاه برمی‌گردد تا برای دومین بار دوشیده شوند که به آن "ولاشت" گویند (که در مجموع به چاشت و ولاشت معروف است). در این مدت کردها به استراحت می‌پردازند و ساعت ۲ به مرتع رفته و تا غروب آنجا هستند. بره‌ها تا ۵ ماه از شیر زایب‌ها استفاده می‌کنند و در تابستان از شیر گرفته می‌شوند که به آن "مارگیرمه" (از شیر گرفتن بره) گفته می‌شود.

۴.۳. دانش بومی و انسجام اجتماعی در تقسیم

فرآورده‌های شیری

در البرز شمالی مانند بیشتر مناطق کوهستانی کشور شرایط اقتصادی - اجتماعی و اقلیمی در جوامع روستایی سبب ایجاد روابطی منسجم بین بهره‌برداران از مرتع شده که باعث تسهیل شرایط سخت گله‌داری و افزایش سود در گله‌داران شده است. این مکانیسم که یک نهاد اجتماعی محسوب می‌شود در روستای تاکر به "عیارگیری" معروف است. عیارگیری، سنتی است که در فصول بهار و تابستان که از شیر دام برای تولید فرآورده‌ها استفاده می‌شود کارایی دارد. در فصل بهار و حرکت دام به مراتع بیلاقی تا سه روز عمل شیردوشی انجام نمی‌شود و در این سه روز شیر دام‌ها فقط به مصرف بره‌ها می‌رسد. دلایل وقفه سه‌روزه شیردوشی فراهم کردن شرایط و لوازم مورد نیاز برای تهیه محصولات مختلف از شیر است. شرایطی از قبیل جمع‌آوری و حمل هیزم مورد نیاز در طول فصل (که معمولاً گون خشک شده است)، فراهم کردن ظرف‌های مختلف، آماده‌سازی کیمه (سرپناه و محل استراحت گله‌داران که مکانی است سر بسته ولی چهار طرف آن باز است)، استنگاه (محل شیردوشی و تولید

شیردوشی می‌پردازند. این دو باید دستشان را در شیر داخل بُنوش (ظرفی که شیر در آن دوشیده می‌شود) برده تا نرم شود تا به پستان گوسفند آسیبی نرساند. در اطراف بره قلد نباید وسیله‌ای آویزان باشد و افراد نباید لباسی با رنگ شاد و زنده بپوشند، همچنین افراد غریبه نیز نباید تردد زیادی در هنگام شیردوشی نمایند. همه این کارها باعث ترسیدن دام‌ها و اختلال در شیردوشی می‌شود. کار شناسایی دام‌های شیرده بر عهده شیردوش‌هاست. شیردوشی حدود یک ساعت به طول می‌انجامد و هر دامی که دوشیده می‌شود در بالادست بره قلد به چرا مشغول می‌شود تا کار شیردوشی تمام شده، به مرتع بازگردند. در هنگام شیردوشی افراد شیردوش باید دهان خود را با پارچه‌ای بسته یا تیکه چوبی را در دهان بچرخانند تا مورد حمله حشره‌ای به نام مگس "مَلَش مَه‌از" قرار نگیرند. این حشره جلوی صورت آن‌ها پرواز می‌کند و در فرصتی مناسب در صورت باز بودن دهان شیردوش‌ها لارو خود را به طرف دهانشان پرتاب می‌کند که باعث سرفه‌های متعدد می‌گردد. بعد از اتمام کار، بره‌ها را با زایب‌ها ترکیب کرده و تا یک ساعت در اطراف محل اسکان به چرا می‌برند و بقیه افراد به استراحت می‌پردازند، ساعت ۲ دوباره دام‌ها را جدا کرده و تا غروب هر گله را جداگانه به چرا می‌برند. هنگام غروب دام به پُل (آغل سرباز) بازگردانده می‌شود و یک بار دیگر هم بره‌ها را با مادرانشان ترکیب کرده تا شیر بخورند که در مجموع به این کار (شیر دادن صبح و غروب بره‌ها) "وَرمار" گویند.

بعد از این بیست روز در اوایل خرداد هم‌زمان با حرکت دام به مراتع تابستانه (سرلَمَن)، اولین کاری که انجام می‌دهند "عیارگیری" است. در تابستان دام‌ها به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- دام‌های بالغ ماده که به آن زایب می‌گویند و چوپان آن را زاکرد می‌گویند و گله را به سامان سرلَمَن می‌برند ۲- بره‌ها که چوپان این گله وِرکاکرد نام دارد و به سامان لِچه بال برده می‌شوند و ۳- نره‌های بالغ که فرام نامیده می‌شوند و چوپان آن را کابی کرد می‌نامند و آن‌ها را به سامان می‌شنو می‌برند.

"شاخویی" گفته می‌شود. شاخویی در واقع یعنی تقسیم پنیر حاصل از بیست روز اول شیردوشی بر اساس تعداد زایبج‌ها (دام‌های شیری). بعد از این بیست روز تمام افراد گروه جمع می‌شوند تا عیارگیری صورت گیرد. در روز عیارگیری حضور مختاباد و اربابی‌ها ضروری بوده ولی چکی‌ها بنا به اعتمادی که به مختاباد و اربابی خود دارند حضور پیدا نکرده و امور عیارگیری مربوط به خود را به اربابی‌ای که مسئولیت دام‌هایش را پذیرفته است، می‌سپارد. چکی‌ها حتی در روز تقسیم فرآورده‌ها نیز حضور نداشته و اربابی‌شان سهم آن‌ها را در اختیارشان قرار می‌دهد.

فرآورده‌های شیری) و کش کِلِم (محل ذخیره و نگهداری فرآورده‌ها). در طول فصل نیز هر کدام از کردها هنگام بازگشت از مرتع با خود هیزم جمع کرده و به کیمه می‌آورند. بعد از سه روز وقفه اولین شیردوشی انجام می‌گیرد و این شیر فقط به پنیر تبدیل می‌شود. دلیل عدم تولید فرآورده‌های دیگر تا بیست روز این است که نیروی کمکی کم بوده و دام نیز بعد از حرکت به مراتع ییلاقی به دلیل تغییر رژیم غذایی و همچنین میزان فعالیت روزانه ممکن است نوسان زیادی در تولید شیر نشان دهد که پس از طی این مدت به روند تولید شیر ثابتی می‌رسد. تقسیم پنیر در این مدت بر اساس تعداد زایبج‌های هر فرد است که به این نوع تقسیم محصول،

جدول ۱. حسابرسی اندازه‌گیری فرآیند شیر دوشی در روز عیارگیری در یک گله‌ی گوسفندی در روستای تاگر در تاریخ ۹۲/۲/۲۷

معادل به کیلوگرم	میزان شیر (دیگ و کاسه)	تعداد دام	نقش در استنگاه	نام گله‌دار
۸۸	۸ دیگ و ۸ کاسه	۳۰۰	ارباب	یعقوب رئیسی پور
۷۵/۴	۷ دیگ و ۵ کاسه و ۴ استکان	۲۸۵	مختاباد	داود رئیسی پور
۱۷/۵	۱ دیگ و ۷ کاسه و ۵ استکان	۵۰	کرد	محمد نبی علی پور
۱۲/۳	۱ دیگ و ۲ کاسه و ۳ استکان	۴۰	چوپان	محمد رئیسی پور
۹/۷	۹ کاسه و ۷ استکان	۳۳	چکی	مظاهر ازبکان
۲۰۲/۹	۲۳۵	۷۰۸	جمع کل	جمع کل

شیری متعلق به هر فرد را در پایان فصل در اختیارش قرار می‌دهند؛ بنابراین عیارگیری نوعی اجرای عدالت و مساوات بین گله‌داران است و سبب می‌شود سهم هر کس از محصول شیر دام‌هایش معین گردد. برای عیارگیری سه ظرف از جنس روی در نظر می‌گیرند که اولی استکان بوده که معادل ۱۰۰ گرم است و دوم کاسه که معادل یک کیلوگرم بوده و در نهایت یک دیگ (معروف به گرک) معادل ۱۰ کیلوگرم است. شیر را در ظرفی مسی با حجم ۲۰ کیلوگرم بنام "بُنوش" می‌دوشند و سپس شیر داخل بُنوش را در ظرف‌های مذکور اندازه‌گیری می‌کنند. در این روستا

میزان شیر گوسفندان تعیین کننده میزان تولید فرآورده‌های شیری است که خود تابع میزان تولید علوفه مرتع، نیروی کار و تجربه چوپان در انتخاب محل چرا و شیوه مدیریت دام و در نهایت تعاونی سنتی که طی فرآیند عیارگیری شکل می‌گیرد، است که این تعاونی در یک فضای جمعی و صمیمی صورت می‌گیرد. در طی فرآیند عیارگیری دام‌های زایبج (دام‌های شیرده) هر فرد را جدا کرده و شیرشان را در ظرفی جداگانه می‌دوشند و میزان آن را در دفتر حسابرسی یادداشت می‌کنند تا شیر متعلق به هر فرد را مشخص کرده و با توجه به آن مقدار فرآورده‌های

از این دوره بر اساس تعداد تمام دام‌های نر و ماده بالغ تقسیم می‌شود. اینکه دام‌های نر را در تقسیم پنیر لحاظ می‌کنند به دلیل تأثیر آن در تولیدمثل است.

۳.۶. فرآوری سنتی مشتقات شیر در بین گله‌داران

در این روستا و دیگر روستاهای منطقه عموماً زنان نقش چندانانی در روند یک‌ساله گله‌داری ندارند و دلیل اصلی آن عرف روستا و همچنین دوری مراتع از روستا است. زنان فقط در زمانی که دام‌های افراد در زمستان جدا شده و در روستا در آغل یا همان "کالن سرا" نگهداری می‌شوند به مردان کمک کرده و تعلیف دستی دام‌ها را بر عهده می‌گیرند ولی در باغداری حضور و نقش زنان ملموس‌تر است.

محصولات اصلی حاصل از شیر گوسفند و بز در بین گله‌داران تاگری کره و انواع پنیر است. عمده این محصولات در اواخر تابستان و پاییز به فروش می‌رسد. بقیه محصولات شامل شیر، ماست، دوغ، سورج یا همان قره قروت، پتو، کشک، لور، خلوی و سرشیر است که در جدول ۲ طرز تهیه آن‌ها به تفکیک آورده شده است. در گذشته تهیه مشتقات دیگر بیشتری رواج داشت ولی به دلیل طولانی بودن فرآیند تهیه آن‌ها، کاهش چشمگیر تعداد دام، کمبود هیزم و کاهش وابستگی به این فرآورده‌ها به دلیل افزایش تنوع مواد غذایی در بازار، در حال حاضر طرز تهیه آن‌ها در ورطه فراموشی قرار گرفته است.

طرز تهیه کره بدین صورت بوده که بعد از شیردوشی آن را صاف کرده و داخل دیگی به نام "بهره کر" می‌ریزند و پس از جوشاندن آن را داخل دبه‌های پلاستیکی می‌ریزند و به آن مایه ماست اضافه کرده تا ماست تولید شود. در قدیم به جای این دبه‌ها از کوزه استفاده می‌نمودند که هم زودتر خنک می‌شد و هم به دلیل منافذ کوزه، ماست سفت‌تری تولید می‌شد و به اصطلاح محلی مایه ماست بیشتر می‌شد. بعد از ۴ تا ۵ روز که ماست کاملاً خنک شد هنگام صبح یا غروب که هوا خنک است آن را داخل تِلَم (ظرف چوبی بزرگ که از تنه درخت

هر کس بیشترین عیار را داشته باشد "سرشیر" نامیده می‌شود و رسم بر این بوده که گوسفندی قربانی کرده و نهار مفصلی را برای همکاران خود تدارک ببیند و باقی‌مانده قربانی را در بین همسایگان خود تقسیم کند. اعتماد درون‌گروهی در بین گله‌داران زیاد بوده و بنا به احترامی که برای مختاباد (که معمولاً پیرترین فرد گروه است)، مسئولیت حسابرسی و یادداشت میزان عیار هر فرد را بر عهده او قرار می‌دهند. مختاباد به عنوان مسئول رسیدگی به دخل و خرج گله سهم هر کس را از فرآورده‌های شیری مشخص نموده و به‌طور دقیق به او پرداخت می‌کند.

۳.۵. چگونگی تقسیم فرآورده‌های شیری در بین گله‌داران بر اساس عیار

تقسیم فرآورده‌های شیری در اواسط مرداد، بعد از کاهش محسوس شیر دام‌ها است که به این روز "حاصلکش روز" گویند. گروه ایام عیارگیری تا "حاصلکش روز" را به چهار سری تقسیم می‌کنند که هر سری دوره‌ای ۱۰ تا ۲۰ روزه است. مختاباد فرآورده‌های حاصل از هر سری را به‌طور جداگانه در "کرکه" (محل ذخیره فرآورده‌ها) قرار داده و در روز تقسیم از محصول هر سری هم‌وزن عیار هر نفر کره و کشک و نصف آن پتو و قره‌قروت در اختیارشان قرار می‌دهد ولی در تقسیم محصول سری چهارم ابتدا کسری سری‌های قبلی را جبران کرده و باقی‌مانده را دوباره به نسبت عیار هر نفر تقسیم می‌کند. تمامی این محصولات ماندگاری بالایی داشته و (تا مدت معینی) با گذشت زمان بر کیفیت آن‌ها افزوده می‌شود. در طول فصل ممکن است افراد گروه به دلیل مراسمات مختلف یا برای فروش، مقداری از سهم خود را استفاده نمایند که در این صورت مختاباد این مقدار را در دفتر حسابرسی یادداشت کرده و در روز تقسیم آن را لحاظ می‌نماید. بعد از روز تقسیم که تولید شیر روند نزولی داشته اعضای گروه فقط مبادرت به تولید پنیر می‌نمایند که این دوره تا ۲۰ مهر طول می‌کشد. این بار پنیر حاصل

"پتو" را داخل "پتونو" (ظرفی چوبی شبیه تلم با ظرفیتی دو برابر جُوال، از جنس درخت بلوط کوهی (*Quercus sessilifolia*) ریخته و به آن نمک اضافه کرده و آن را می‌سازند (با دست زیرورو می‌کنند) و در قالب‌های دلخواه در می‌آورند، سپس آن را تا ۳ روز در کشکلم جلوی آفتاب قرار می‌دهند تا "کشک" تولید شود. وقتی جوزال را آویزان می‌کنند آب پتو از آن جدا شده، داخل "سرچینو" که ظرفی است از جنس چوب نمدار می‌ریزد که این آب داخل "پاتل" (دیگی از جنس چُدن با حجم ۵۰ لیتر) باید آنقدر جوشانده شود که مایه‌اش بماند و این مایه را دوباره داخل سرچینو برمی‌گردانند تا کاملاً سفت شود، سپس آن را می‌سازند و در قالب‌های ۲۰ تا ۵۰ کیلویی در کیمه قرار می‌دهند و بعد از خشک شدن "سُرچ" (قره‌قروت) ساخته می‌شود.

نمدار با نام علمی *Tilia begonifolia* که چوبی قطور و مقاوم بوده و داخلش خالی شده است، با ظرفیت حدود ۵۰ کیلوگرم) می‌ریزند. داخل تلم وسیله چوبی "پَر و پَردهسته" وجود دارد که به صورت چهارپَر بوده و از جنس آژدار (آژاد که چوبی است سفت) با نام علمی *Zelkova carpinifolia* که با آن ماست را تا ۱/۵ ساعت می‌کوبند تا نرم شود، سپس به طور مفصل "سرتو" می‌زنند (به صورت افقی تکان می‌دهند) و به آن آب اضافه می‌کنند تا بعد از ۲ ساعت کره آن را گرفته و داخل "خَنک" (کیسه ای از جنس پوست گوسفند) می‌ریزند. نکته جالب اینکه اگر ماست گرم باشد به آن آب سرد و اگر ماست سرد باشد به آن آب گرم اضافه می‌کنند. بعد از فرآوری کره، دوغ باقیمانده را می‌جوشانند و داخل جُوال می‌ریزند (کیسه ای از پشم بز با ظرفیت ۳۰ کیلوگرم که نوعی صافی محسوب می‌شود) تا آبش برود و ماده خشک‌اش بماند که به این ماده "پتو" می‌گویند سپس

جدول ۲. فرآورده‌های حاصل از شیر در روستای تاگر

ردیف	نام محصول	قیمت (تومان برای هر کیلو)	طریقه فرآوری	مورد مصرف
۱	شیر	۴۰۰۰	از دوشیدن شیر گوسفندان و بز حاصل می‌شود.	صبحانه و میان وعده
۲	پنیر معمولی	۱۵۰۰۰	با جوشاندن شیر و اضافه کردن مایه‌پنیر به دست می‌آید.	صبحانه
۳	پنیر شورآبی	۲۰۰۰۰		صبحانه
۴	پنیر جلدی	۲۵۰۰۰		صبحانه
۵	ماست	۳۰۰۰	با جوشاندن شیر و اضافه کردن مایه ماست به دست می‌آید.	همراه غذا
۶	خلوی	غیرقابل فروش	به شیر جوشانده شده مایه مخصوصی می‌زنند و با نوعی قارچ که از درخت پوسیده شده افرا گرفته می‌شود مخلوط کرده و بعد از چند ساعت حلوی درست می‌شود	صبحانه و میان وعده
۷	دوغ	غیرقابل فروش	دو نوع دوغ شل و سفت که نوع سفت آن همان کشک شل است	همراه غذا
۸	سرشیر	غیرقابل فروش	در واقع چربی شیر است که پس از چند ساعت ساکن ماندن شیر، بر روی آن می‌ماند.	صبحانه
۹	کره حیوانی	۵۰۰۰۰		صبحانه
۱۰	لور	غیرقابل فروش	مخلوطی از باقیمانده پنیر و آب‌پنیر	چاشنی غذا
۱۱	سُورچ	۵۰۰۰		چاشنی غذا
۱۲	کشک	۱۵۰۰۰		چاشنی غذا و به‌عنوان خورش
۱۳	پتو	غیرقابل فروش		صبحانه و میان وعده

۳.۷. مکانیسم سنتی تهیه پنیر

سه نوع پنیر وجود دارد: پنیر معمولی که برای تهیه آن شیر را پس از دوشیدن از صافی گذرانده تا عاری از هر نوع آلودگی شوند سپس آن را پخته و به آن مایه مخصوص پنیر می‌زنند، بعد از دو ساعت انتظار سفت شده، آن را در کیسه‌ای بنام "کلا" می‌ریزند تا آب آن جدا شود، سپس در غالب‌های کوچکی می‌برند (که به این کار پَرچک کردن می‌گویند) و سپس در آب و نمک قرار داده و تا روز تقسیم (آخر شهریور) در دبه‌های مخصوصی به اسم دَلب قرار می‌دهند. آبی را که از پنیر جدا می‌شود را می‌جوشانند تا روغن باقیمانده از آن به دلیل چگالی کم بالا آمده که آن را جدا کرده و استفاده می‌نمایند که به آن لور گفته می‌شود.

نوع دیگری از پنیر وجود دارد که به پنیر جلدی معروف است. طرز تهیه آن بدین صورت است که پنیر معمولی را کاملاً خورده و داخل "خِیک" قرار می‌دهند و به مقدار لازم نمک می‌زنند که بعد از ۵-۶ ماه آن را استفاده می‌نمایند. در نهایت پنیر شورآبی است که برای تهیه آن پنیر را در آب نمک در داخل دبه‌های مخصوصی که دَلب نام دارد می‌ریزند و بعد از سه ماه آن را استفاده می‌کنند. نکته جالب اینکه برای تنظیم نمک "آب نمک" بدین صورت عمل می‌شود که باید به مقداری نمک داخل آب حل کرد که وقتی یک تخم‌مرغ را داخل آن قرار دهند فقط به اندازه سکه ۲۵ تومانی از تخم‌مرغ بیرون آب بماند. امروزه مایه پنیر را از بازار تهیه می‌نمایند ولی تا چند سال پیش خود بهره‌برداران بدین صورت تولید می‌نمودند که وقتی بره‌ای به دنیا می‌آمد بعد از خوردن اولین شیر (که به آن "ماک" گفته می‌شود و بسیار پرچرب و مقوی است) آن را ذبح کرده و شکمبه اش را جدا کرده و آن را بعد از خشک شدن در مقابل آفتاب با انجیر خشک و پنبه مخلوط کرده و جلوی آفتاب می‌کوبند تا روغنش جدا شود، سپس این ترکیب را به صورت گلوله‌هایی در اندازه گردو درآورده و داخل کیسه قرار می‌دهند و آن را تا یک ماه به عنوان مایه‌ی پنیر استفاده می‌کنند.

۳.۸. باورها و عقاید فرهنگی در ارتباط با

مدیریت شیر دام‌ها

به عقیده دامداران همکاری در فرآیند گله‌داری و تولید فرآورده‌های دامی نوعی برکت را از نظر زمانی و اقتصادی و همچنین توانی برای تک‌تک افراد به دنبال دارد و موجب می‌شود انگیزه افراد بالا برود. همچنین سختی کار با در کنار هم بودن کمتر حس می‌شود. تعهد اخلاقی بین افراد که در این راستا شکل می‌گیرد باعث می‌شود افراد در روند کار آن‌گونه عمل کنند که دوست دارند دیگران در قبال آن‌ها عمل کنند و مشکل هم‌گروهی خود را همانند مشکل خود تلقی کرده درصدد رفع آن برمی‌آید.

از نمونه باورهای مذهبی در شیردوشی این است که گله‌داران در روز تاسوعا شیر و همه فرآورده‌های آن را در مسجد روستا به‌عنوان صبحانه نذری داده و همچنین بزرگ‌ترین گوسفند گله را نذر ناهار همین روز می‌نمایند. همچنین هر ساله سهمی از فرآورده‌ها را برای سیدی که از روستاهای پایین دست مراجعه می‌نماید کنار می‌گذارند. نمونه دیگر این باور در روزی است که می‌خواهند اولین قوچ را داخل گله رها نمایند. در این روز زیباترین قوچ را تزیین نموده و یک تیکه نبات در دهان آن قرار داده و توسط خوش‌اخلاق‌ترین و خوش‌دست‌ترین فرد گروه و با ذکر صلوات و دعای مختاباد در داخل گله رها می‌شود. شیردوشی نیز با ذکر یک صلوات بلند آغاز و به اتمام می‌رسد.

۴. بحث و نتیجه‌گیری

شیوه‌های مشارکت و یاریگری در بهره‌برداری، در مناطق مختلف ایران متناسب با فرهنگ و شرایط محیطی آن منطقه انتخاب و اتخاذ گردیده و در نهایت یک نظام بهره‌برداری پایدار را پدید می‌آورند که ریشه در دانش بومی و تجربه‌های شغلی قرن‌های گذشته این مرزوبوم

می‌تواند از بسیاری جهات نگران کننده باشد [۵]. امروزه کشورهای در حال توسعه در پی آن‌اند که بر اساس اندیشه‌ها و نهادهای موروثی خود شکل تازه‌ای از جامعه خلق کنند [۶]. همچنین باید توجه داشت که کمترین فایده شناخت و فهم تعاونی‌های سنتی همچون "واره" این است که زمینه و فضا و پتانسیل فرهنگی مناسبی را برای آفرینش هر گونه مشارکت و تعاونی فراهم می‌سازد. از جمله بررسی‌های صورت گرفته در این زمینه می‌توان به بیان نوعی تعاونی سنتی به نام "چکنه"، در بین گله‌داران منطقه ناریان پرداخته شد. در این تعاونی که در طول تابستان در منطقه طالقان شکل می‌گیرد، صاحبان گله با تعداد دام محدود، دام‌های خود را در یک واحد دامی بزرگ‌تر متحد کرده و با قرض دادن شیر دام‌های خود به یکدیگر، از محصولات و فرآورده‌های دامی بیشتر و به صورت بهینه بهره می‌برند و عنوان می‌شود که وارّه در منطقه ناریان نه تنها اینکه سبب نهادینه شدن باورهای فرهنگی مختلفی در ارتباط با شیر دام‌ها در بین بهره‌برداران می‌گردد بلکه از ارکان ثبات اقتصادی زندگی گله‌داران نیز می‌باشد و با حذف سنت‌های محلی و دانش بومی در مدیریت شیر دام‌های گوسفندی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اقتصادی زندگی آن‌ها از بین خواهد رفت [۱۴]. در تحقیقی دیگر که به مطالعه پیرامون سنت‌های محلی در مدیریت شیر دام‌های گوسفندی و گاوی در جنگل‌های بالادست شمال کشور پرداخته است، بیان می‌شود که نوعی تعاونی سنتی تحت عنوان "شیربه‌شیر" بین گاو داران روستای کدیر جهت مدیریت شیر دام‌های گاوی شکل گرفته است. این فرایند متفاوت از نهاد اجتماعی در ارتباط با دام‌های گوسفندی است و در بین صاحبان گله‌های گوسفندی اساس تقسیم‌بندی محصولات لبنی در تابستان مکانیسمی بنام "عیارزنی" است که آن نیز نوعی نهاد اجتماعی در بین افراد محسوب می‌شود و بر اساس آن صاحبان دام‌های گوسفندی شیر و محصولات لبنی را در بیلاقات بین یکدیگر تقسیم می‌نمایند [۲]. همچنین بررسی دیگری که در شمال

دارد و تا جامعه پابرجاست به‌عنوان پایه‌های فرهنگی و فنی به تکامل ادامه می‌دهند [۱۹]. از قرن‌ها پیش دامداران به نقش مشارکت و همیاری در امور گله‌داری پی برده‌اند، لذا بسیاری از کارها را به صورت گروهی انجام می‌دادند. این همیاری در بین گله‌داران در قالب نظریه‌ای با عنوان "سهولت اجتماعی" مطرح می‌شود. بر اساس این نظریه اعمال یک فرد در حضور سایر افرادی که همان عمل را انجام می‌دهند، تسهیل می‌شود [۱۵]. این‌گونه تعاونی‌ها و هم‌یاری‌ها، شبکه‌ای از پیوندهای اجتماعی نامرئی را در جامعه به وجود می‌آورد که سبب می‌شود تا همبستگی اجتماعی و در نتیجه‌ی آن سرمایه اجتماعی افزایش یابد.

باید در نظر داشت که دامداران هر منطقه طی قرون متمادی تجربه‌هایی را از طریق انبوهی از آزمون و خطاها به دست آورده‌اند که با شرایط اقلیمی آن منطقه سازگار بوده و این دانش سینه به سینه تا امروز رسیده است ولی امروزه می‌بینیم که در مسیر فراموشی افتاده است. از طرفی روستاییان و عشایر تحت تأثیر موجی از تبلیغات سبک زندگی شهری و در کنار آن از بین رفتن منزلت شبانی در اجتماع، هیچ رغبتی در انتقال این دانش بومی به نسل حاضر نداشته و بی‌میلی فراوانی به حرفه^۲ خود نشان می‌دهند که این خود باعث به انزوا کشیده شدن این دانش می‌شود. باین‌حال معرفی این دانش سنتی در بین اقشار جامعه باعث تغییر نگرش اقشار جامعه بخصوص نسل جوان نسبت به شغل شبانی و ایجاد رویکرد مثبت شده و می‌تواند استحکام ساختار اجتماعی را در کشور تقویت کند. در این باره عقیده بر این است که نمی‌توان به دانش بومی روستاییان و عشایر و عملیاتی که برای حاصل آوردن لبنیات انجام می‌دهند بی‌توجهی نمود، زیرا محو تدریجی دانش فناوری‌های سنتی در این زمینه که امروزه بعضاً نشانه‌هایی از آن یافت می‌شود

^۱ Social facility

^۲ که به قول مازندرانی‌ها: کردی صد و سی مَوم دارد به جز هی هی و هُس هُس (شبانی صدوسی مقام دارد به جز هی هی و هی‌هپاش)؛ یا می‌گویند پالان دوزی علم دریاست (پالان دوزی است و دریایی از علم).

توانمندسازی افراد بومی و همچنین رفع نیازهای جامعه برآمد که این دانش تلفیقی می‌تواند سهم بسزایی را در اقتصاد کشور ایفا نماید.

تعاونی‌های سنتی مانند آنچه در این مقاله مورد بحث قرار گرفته است، بازوی اساسی مدیریت مشارکتی منابع طبیعی محسوب می‌گردد. اساس کار در مدیریت مشارکتی نهادگرایی است که بدون شک نهادهای اجتماعی مانند عیارزنی یا سوزن زنی (معادل عیارگیری در این تحقیق) که بر اساس آداب و رسوم محلی شکل گرفته‌اند می‌توانند نقش بسیار مهمی در اجرای مدیریت مشارکتی منابع طبیعی مانند عرصه‌های مرتعی داشته باشند و با کمک گرفتن از نهادهای اجتماعی محلی یا تشکل‌های بومی تا حدود زیادی هزینه و زمان اجرای پروژه‌های مرتعداری کاهش یافته و مسئولیت‌پذیری جوامع محلی نیز به دنبال آن تقویت خواهد شد؛ بنابراین حفظ سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی موجود در جوامع روستایی تا حد بسیار زیادی می‌تواند به روند اجرایی دستگاه‌های متولی مدیریت منابع طبیعی کشور کمک کند. به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که پایداری اقتصادی زندگی این افراد وابسته به حفظ و تقویت انسجام اجتماعی و سرمایه اجتماعی است. لذا ضرورت دارد تا سنت‌های محلی شناخته شده و در راستای پایداری اجتماعی و اقتصادی زندگی بهره‌برداران مرتع به کار گرفته شود.

استان فارس و در روستای قصر یعقوب صورت گرفت که طی آن محقق به تشریح نوعی تعاونی سنتی که زنان روستایی بر اساس عرف محلی خود و به‌منظور مدیریت شیر دام‌ها مطابق با آداب و رسوم محلی شکل داده‌اند می‌پردازد و عنوان می‌کند که این نهاد اجتماعی که اصطلاحاً "شیرواره" نامیده می‌شود نقش مهمی در حفظ و تقویت انسجام اجتماعی و پایداری مؤلفه‌های اقتصادی ساکنین منطقه ایفا می‌نماید [۲۴]؛ که کلیه این بررسی‌ها مؤید نتایج حاصل از بررسی حاضر می‌باشد.

به‌طور کلی دانش بومی و راهکارهای سنتی مجموعه‌ای از دانش تجربی بشر می‌باشند که نه تنها از طریق علم کاملاً قابل فهم و درک است بلکه برای ابداع راهکارهای مناسب قرن بیست و یکم ضروری است [۱۱]. دانش بومی زیست‌محیطی نقش بسیار مهمی را در مدیریت پایدار منابع طبیعی در زمینه دآمداری ایفا می‌کند [۱۴]. دانش بومی به دامداران اجازه می‌دهد تا بر پایه شناخت محیط، مهارت‌ها و توانایی‌های لازم را برای بقا کسب کنند. دانش مذکور ضمن اینکه ابزار توسعه بوده، به عنوان کاتالیزور، تکنولوژی وارداتی را متناسب با محیط ساخته و به دلیل مزایای اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیست‌محیطی دارای ارزش اقتصادی و قابلیت مبادله‌ای می‌باشد [۱۶]. با توجه به این‌که به عقیده پژوهشگران دانش بومی به‌تنهایی نمی‌تواند جوابگوی مدیریت جامع منابع طبیعی گردد، با تلفیق آن با دانش نوین می‌توان درصد

References

- [1] Agrawal, A. (1993). Removing Ropes, Attaching strings: Institutional Arrangements to provide water. *Indigenous Knowledge and Development Monitor*, (3).
- [2] Alibabaei, E Ghorbani, M., Marvi Mohajer, M. and Avatefi Hemat, M. (2013). Indigenous Knowledge and Local Traditions in Management of Sheep Products, (Case Study: Kodir village- Mazanderan province) (acceptance).
- [3] Amiri Ardakani, M. and Shahvali, M. (2003). Principles, Concepts and Studies of Indigenous Knowledge in Agriculture. Village and Develop press.
- [4] Barani, H. (2003). Cultural Foundations Survey among Pastoralists in Eastern Alborz Range Management. Ph.D. thesis, Faculty of natural resources, University of Tehran, 321p.
- [5] Barani, H. (2006). Native Strategies to Diversify Production and Reduce Waste in Dairy Processing (Case study: dairy production chain in the eastern Alborz sheep handling) 6th National Congress of Food Industries of Iran, Gorgan, Iran.
- [6] Batamur, B. T. (1978). *Sociology*,. Translated by Mansur, H. and Hoseini Kaljaei, h., 330p.
- [7] Berkes, F., Colding, J. and Folke, C. (2000). Rediscovery of Traditional Knowledge as Adaptive Management. *Journal of Ecological Applications*, 10: 1251–62.
- [8] Bollig, M. and Schulte, A. (1999). Environmental Change and Pastoral Perceptions: degradation and indigenous knowledge in two African pastoral communities. *Journal of Human Ecology*, (27), 493–514.
- [9] Emadi, M. H. and Abasi, E. (1999). Ancient Wisdom in the Modern Age: The Use of Public Knowledge on Sustainable Development, Village and Development press, Tehran, 234 p.
- [10] Farhadi, M. (2000). Look at Types of Flocks and Shepherds and Assisting in 'Chakne' stock grazer (yeoman) in Iran. *Geographical Research*, (58 & 59), 135-166.
- [11] Farhadi, M. (2008). VÂRA: Introduction to Anthropology and Sociology, Enteshsar publication Co., 545 p. (In Persian).
- [12] Fernandez-Gimenez, M. (2000). The Role of Mongolian Nomadic Pastoralists' Ecological Knowledge in Rangeland Management. *Journal of Ecological Applications*, (10), 1318–1326.
- [13] Fomi, Sh and Chubchian, Sh. (2007). The Culture of Agricultural and Rural Development, Monadi Farhangi press, 271 p.
- [14] Ghorbani, M. (2012). The Role of Social Networks in Rangeland Utilization Mechanisms (case study: Taleghan region), Ph.D. thesis, Faculty of natural resources, University of Tehran, 430 p. (In Persian).
- [15] Ghorbani, M., H. Azarnivand, A.A Mehrabi, M. Jafari, H. Nayebi, & K. Seeland, 2013. The role of indigenous ecological knowledge in managing rangelands sustainably in northern Iran. *Ecology and Society*, 18(2).
- [16] Habiba, S. and Motamedi, Gh. (2006). Supporting Traditional knowledge as part of Intellectual Property salary, Faculty of Law and Political Sciences, Tehran University, (72), 123-162.
- [17] Hoseni Abri, S. H. (2005). Villagers Participation in Cooperative Affairs, Proceedings of the Economy Based on Knowledge-based Development, General Directorate of Cooperatives in Isfahan and Islamic azad University of khurasanegan, Isfahan, Iran.
- [18] Kalland, A.(1994). Indigenous Knowledge Local Knowledge: prospects and limitation. In Arctic Environment: A report on the seminar on integration of indigenous peoples' knowledge. Copenhagen: Ministry of the Environment, the Home Rule of Greenland, 67-150.
- [19] Lee, R.A.) 1990). Community and forestry continuities in the sociology of natural resources. West view press, 367 p. (Colorado, USA).
- [20] Mosibi, S. and mosibi, M. (2009). "HENDU" *Livestock Utilization Systems in Golpayegan*, Farhang & Mardom press, (31-32), 139-146.

- [21] Niamir Fuller, M.(1995). Indigenous systems of natural resource management among pastoralists of arid and semi arid Africa. Pages 245-257 in D. M. Warren, L. J. Slikkerveer, and D. Brokensha, editors. The cultural dimension of development. Intermediate Technology Publications, London, UK.
- [22] Nyerges, A.E.(1982). *Pastoralists, flocks and vegetation: processes of co-adaptation*. 217-247 in B.Spooner, and H. S. Mann, editors. Desertification and development: dry land ecology in social perspective. Academic Press, London, UK.
- [23] Rafiefar, J., Daneshmehr, H. and Ahmadrash, R.(2012). Insights and research in indigenous knowledge and its position in sustainable rural development. *Journal of Rural Development* (1), 20-38.
- [24] Rasekhi, S., Ghorbani, M., Mehrabi,A. and Javadi, A. (2014). Cultural Ecology: Analysis of indigenous knowledge and social cohesion in milk management of grazing animals on rangeland (Case study: Ghasr e Yaghub village, Khorram Bid, Fars province, *Journal of Range and Watershed Management*. 67(2):217-232.
- [25] Roba, H.G. and Oba, G.(2009). Community participatory landscape classification and biodiversity assessment and monitoring of grazing lands in northern Kenya. *Journal of Environmental Management*, 90(2), 673–682.
- [26] Spencer, P. (2004). Keeping tradition in good repair: the evolution of indigenous knowledge and the dilemma of development among pastoralists: 202– 218 in A. Bicker. P. Sillitoe, and J. Pottier, editors. Development and local knowledge: new approaches to issues in natural resources management, conservation, and agriculture. Routledge, London, UK.
- [27] Spooner, B. (1973). The cultural ecology of pastoral nomads. Addison-Wesley Module in Anthropology No. 45. Addison-Wesley Publishing Company, Reading, Massachusetts, USA.
- [28] Spooner, B. (1982). Rethinking Desertification: the social dimension. In: Spooner, B. and H.S. Mann, editors. Desertification and Development: Dryland Ecology in Social Perspective. London, UK, Academic Press: 1-24.
- [29] Zamanipur, A., Mohammadgholi Nia, J. and Ghos, K. (2011). The use of indigenous knowledge in animal production (Case study: Hardang area-Iran). *Cultural and social studies of Khorasan*, (21), 74-97.